



من گمراه نیستم

محمد حسین شیخ شعاعی

مسیر نجات از خسارت

آدمیزاد ذاتاً سود طلب است و اگر عاقل باشد همه حواسش را جمع می‌کند تا کلاه سرش نرود چرا که دنیا، دنیای سود و ضرر است و اگر شل بجنبد ضررهای کوچک و بزرگ، زندگی‌اش را به باد می‌دهند. خطر این ضررها و خسارت آن قدر زیاد است که قرآن هم مرتب یادآوری می‌کند که مواظب باش سود و نفعی که شایسته‌ات هست، از زندگی‌ات ببری و در کنار این هشدارها مسیر زندگی موفق و بدون ضرر را هم رسم کرده است. در آیه ۱۲۱ بقره خداوند می‌گوید کسانی که قرآن را آن گونه که حقیق هست نمی‌خوانند در واقع به آن ایمان ندارند و اهل ضررند؛ یعنی اگر نمی‌خواهی ضرر کنی به قرآن ایمان داشته باش و فقط وقتی به آن ایمان داری که آن را آن جور که باید بخوانی! اما این خواندن چه جور خواندنی است؟ اگر همه یا بخشی از ساعات شب و روزمان را به گوش دادن یا خواندن آیه‌های شریف بگذرانیم یا قرآن را از بر کنیم یا مشغول حرف زدن یا حرف شنیدن درباره قرآن و مسائل علمی و ادبی و... آن بشویم یا به هر صورت دیگر این کتاب آسمانی را مدام تلاوت کنیم آن وقت حقیقت خواندن را به دست آورده‌ایم و جوری که شایسته قرآن است آن را تلاوت کرده‌ایم؟ نه! آیه دیگری (آیه ۴۵) در سوره بقره هست که به صراحت آدم‌هایی را که قرآن می‌خوانند ولی زندگی و رفتارشان قرآنی نیست سرزنش می‌کند و از همین جا می‌شود فهمید خداوند قرآن خواندنی را کامل و نشانه ایمان به قرآن می‌داند که در زندگی و رفتارهای انسان جاری و نمایان شده باشد. جریانی که نتیجه‌اش بر اساس آیه قبل (۱۲۲) رسیدن انسان سودطلب به برترین سودها و نجات از خسارت‌های بزرگ است.

بقره ۱۲۲: الَّذِينَ آمَنُوا بِالْكِتَابِ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

بقره ۴۵: أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

کی جرأت داره من رو محدود کنه؟!

این واژه محدودیت بدجوری حس‌های منفی تولید می‌کند و شاید دلیلش هم این باشد که آدم‌ها و سیستم‌های بسیاری بدون دلیل و خودخواهانه برای دیگران محدودیت درست کرده‌اند و حقوق آن‌ها را زیر پا گذاشته‌اند و گر نه محدودیت به خودی خود نه بد است نه خوب. بلکه اگر از طرف یک محدودکننده قابل اعتماد و فهمیده و خیرخواه ایجاد بشود نجات‌دهنده انسان از خیلی خطرهایست. مثلاً دکتري که از مکانیسم درونی بدن خبر دارد برای بیمارانش محدودیت‌های غذایی تعیین می‌کند یعنی محدودهای که خارج از آن نباید چیزی بخورد. همه‌مان می‌دانیم یک جاده ایمن جاده‌ای است که خط‌کشی و تابلوهای واضح داشته باشد تا راننده با رعایت محدودیت‌های جاده به جای مقصد سر از دل دشت و بیابان یا ته دره درنیآورد. و موارد زیادی از محدودیت‌های لازم هست که گفتنش چیزی را به این نتیجه‌گیری اضافه نمی‌کند که محدودیت گاهی لازم است، اما مهم این است که چه کسی و چرا چیزی را محدود می‌کند؟ گاهی محدودکننده یک انسان است که دیدیم خیلی وقت‌ها باید حد و حدودی که تعیین می‌کند رعایت کرد و گاهی کسی بالاتر از یک انسان است. یعنی موجودی است که خودش از هر محدودیت و نقضی بیرون است. انسان محدود کننده ممکن است اشتباه کند اما این موجود بی‌نقص، هرگز!

و چون بهتر از هر کس دیگری از ته‌توی این انسان خبر دارد، خط‌کشی‌هایش همیشه بر اساس حکمتی است که به نفع انسان است هر چند که این انسان در برابر محدودیت‌ها نق‌ونوق کند و دلش پخواهد هیچ قیدوبندی جلوش نباشد (إِلَّٰهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ: انسان می‌خواهد جلوییش باز باشد. آیه ۵ سوره قیامت) اما جالب این جاست که گاهی خداوند بعد از بیان یک محدودیت با لحنی ملاطفت‌آمیز و مهربانانه انسان را به پذیرفتن این دستور ترغیب می‌کند. نمونه زیبایی آن را در آیه ۵۳ سوره احزاب ببینید که بعد توصیه مردها به رعایت

حریم هنگام گفتگو با زنان نامحرم می‌گوید: این جوری هم قلب مردها پاک‌تر و با صفاتر می‌ماند و هم قلب زن‌ها.

۵۳ احزاب: وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ

من گمراه نیستم

وقتی درباره مسائل مختلف فکر می‌کنیم خیلی چیزها به نظرمان کاملاً بدیهی می‌آیند و از این که کسی چیزی برخلاف آنها بگوید تعجب می‌کنیم یا حتی عصبانی می‌شویم. فقط بعضی از این «خیلی‌ها» دلیل و مدرک محکمی پشتشان است بقیه‌شان به جایی بند نیستند. ما وقتی چیزی را با استدلال و سند و مدرک می‌پذیریم باید خیلی محکم هم از آن دفاع کنیم اما در مورد بقیه چیزهایی که در ذهن داریم باید مرد باشیم و با جرأت درباره‌شان چون و چرا کنیم، پرس‌وجو کنیم و آزاد از همه چیز دنبال حقیقت باشیم. این می‌تواند در همه صحنه‌های زندگی جاری باشد. وقتی با نظر متفاوت یکی از دوستانم روبه‌رو می‌شوم باید با خودم بیندیشم شاید نظر او که در نگاه اول بی‌معنی و مسخره می‌آمد واقعاً درست باشد پس چرا نباید بی‌طرفانه درباره‌اش فکر کنم و مستقلاً تصمیم بگیرم؟

متأسفانه در طول تاریخ آدم‌های زیادی خودشان را از زیبایی‌هایی که به سمتشان آمده بود محروم کردند فقط به این دلیل که نمی‌خواستند از چیزهای اشتباهی که در ذهنشان بود دست بردارند و حرف حساب را بشنوند درست مثل کسی که پنبه در گوشش کرده باشد! همین الآن هم خیلی از پیروان بعضی مذهب‌ها بدون این که حاضر باشند حرف‌ها و دلایل ما را بشنوند مطمئن هستند که ما گمراهیم؛ همانطور که کفار زمان حضرت نوح (ع) به ایشان می‌گفتند: گمراهی تو کاملاً واضح است! ۶۰ اعراف: قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ■